

The Ideal Model for the Reconstruction of Iran's Governance Structure based on the Network Approach

Mehdi Rahimi

Researcher, the Institute of Islamic Culture and Thought, Tehran, Iran
(Corresponding author).

rahimi.guilani@gmail.ir

Mohammadrahim Eyvazi

Professor, faculty member of Shahid University, Tehran, Iran.

ra.eivazi@yahoo.com

Abstract

Purpose: The specific characteristic of the world is the recent developments that have complicated the practice of governance. In the same way, countries need a more sophisticated mechanism to guide the link between institutions in line with their vision. On the other hand, government stability is the central notion of political stability. In this regard, every government is trying to stabilize its authority. Therefore, This essay seeks to know:

- should some of the shortcomings of Iran's governance be considered as the results of its governance structure or otherwise, agents and processes?
- Focusing on the reconstruction of which sector can have a tremendous impact on reforming the governance situation?
- What is credible approach to reconstruction?
- What are the characteristics of a successful model and what are the requirements for reconstruction?

Methodology: In accordance with the principle of future studies, to understand a problem, the analysis should be directed to different levels of the problem. In strategic foresight, the method of causal layer analysis is the method for analyzing the depth of a case study. This essay seeks to analyze the issues in different layers. However, the current essay, based on the findings of its method is focused on the layer of social systems.

Findings: Every governance model must have "internal logic", "structural coherence", "executability" and compliance with the "cost and benefit" rule; Examining the trends of the world governance theater proves that to solve the problems, the governance structures should be reconstructed with a network approach. Accordingly, by designing the four-ring model, structural coherence was achieved in the governance space; In addition to expressing the existing image of the problem in the country, the implementation capability of the model was also guaranteed by matrix designing, while through the formation of the feedback and effect system, the governance model was founded on the basis of the "cost and benefit" rule.

Keywords: Network governance, governance structures, Iran, transparency, feedback system, effect system.

الگوی مطلوب بازسازی ساختارهای حکمرانی ایران بر اساس رویکرد شبکه‌ای

مه‌دی رحیمی

پژوهشگر پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، تهران، ایران (نویسنده مسئول). rahimi.guilani@gmail.ir

محمدرحیم عیوضی

استاد، عضو هیئت علمی دانشگاه شاهد، تهران، ایران. ra.eivazi@yahoo.com

چکیده

هدف: ویژگی جهان، تحولات نوشونده‌ای است که حکمرانی را بغرنج کرده است. بر همین منوال، کشورها به سازوکار متکامل تری نیازمندند تا در راستای چشم‌انداز خود، پیوند میان نهادها را هدایت نمایند. از طرف دیگر هم پایداری حکومت، هسته مرکزی پایداری سیاسی بوده و هر حکومتی در تلاش برای ثبات حکمرانی خود می‌باشد. این مقاله در پی آن است که بداند: برخی کاستی‌های حکمرانی ایران پیامد ساختارهاست و یا کارگزاران و یا فرایندها حکمرانی آن؟ با تمرکز بر بازسازی کدام بخش می‌توان تأثیر شگرفی در اصلاح وضعیت حکمرانی داشت؟ رویکرد صائب برای بازسازی چیست؟ الگوی موفق، واجد چه ویژگی‌هایی بوده و الزامات موردنیاز برای بازسازی کدامند؟ مطابق با اصل آینده‌پژوهی، برای درک مسئله باید به سطوح مختلف مسئله هدایت شد. در آینده‌نگاری راهبردی، روش تحلیل لایه‌ای علی، روش به عمق رفتن است. این مقاله به دنبال آن است که مسائل را در لایه‌های مختلف تحلیل کند. مقاله حاضر بر اساس یافته‌های روشی خود، بر لایه سیستم‌های اجتماعی متمرکز گشته است. یافته‌ها نشان می‌دهد هر الگوی حکمرانی می‌باید از «منطق درونی»، «انسجام ساختاری»، «قابلیت اجرایی» و رعایت قاعده «سود - زیان» برخوردار باشد؛ بررسی روندهای صحنه حکمرانی دنیا بیان می‌دارد که برای حل مسائل می‌باید ساختارهای حکمرانی با رویکرد شبکه‌ای بازسازی شوند. بر همین اساس با طراحی الگوی چهار حلقه‌ای، به انسجام ساختاری در فضای حکمرانی دست یافته شد؛ ضمن بیان تصویر موجود مسئله در کشور، قابلیت اجرایی الگو نیز با طراحی ماتریسی مورد تضمین قرار گرفته و با طراحی نظام بازخورد و اثر، الگوی حکمرانی بر اساس قاعده «سود - زیان» طراحی شد.

کلیدواژه‌ها: حکمرانی شبکه‌ای، ساختارهای حکمرانی، ایران، شفافیت، نظام بازخورد، نظام اثر.

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۸/۱۷ تاریخ بازبینی: ۱۴۰۱/۰۹/۰۶ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۹/۲۰

فصلنامه راهبرد، سال ۳۱، شماره ۳، پیاپی ۱۰۴، پاییز ۱۴۰۱، صص ۳۷۳-۴۰۶

مقدمه و بیان مسئله

ویژگی جهان اکنون، پیچیدگی و تحولات ناشونده اجتماعی، سازمانی و فناورانه است که این ویژگی‌ها، مقوله حکمرانی را وارد شرایط جدید و بعضاً بغرنجی کرده است. این محیط پیچیده، به تعاملات و سازوکار متناسب‌تر و متکامل‌تری نیازمند است تا در راستای افق تمدنی نظام، پیوند میان نهادهای دولتی، خصوصی و داوطلب و هر کدام به صورت مجزا با یکدیگر را هدایت و مدیریت نماید.

از طرفی هم ثبات حکومت، موضوعی محوری در علوم سیاسی به‌شمار می‌رود. چراکه پایداری حکومت، هسته مرکزی پایداری سیاسی می‌باشد و انقلاب‌ها، افزایش فساد و خشونت‌های اجتماعی از نشانه‌های عدم پایداری و عدم ثبات حاکمیت‌اند. در حالت کلی، یکی از اهداف مهم نظام‌های سیاسی، افزایش ثبات و پایداری می‌باشد و هر حکومتی، بسته به ساختارهای سیاسی، اجتماعی و فرهنگی خود نیازمند سیاست‌ها و اقدام‌های مختلفی به منظور پایدار نمودن حاکمیت خود است. رویکردهای نظام‌های سیاسی گوناگون به پایداری و ثبات، متفاوت است و در این میان، می‌باید از رهگذر توجه به ساختارها، فرایندها و کارگزاران حکمرانی، نسبت به پایداری و ثبات حاکمیت اقدام کرد. در این میان یکی از اشکال‌های اساسی وضعیت حکمرانی نظام جمهوری اسلامی ایران آن است که رفتارهای حکمرانان منطبق بر الگوی انقلاب اسلامی نبوده و افراد پس از ورود به صحنه حکمرانی، آسیب‌های عدیده‌ای را بر خود و صحنه حکمرانی مترتب می‌کنند. در این مقاله سعی شده است که با بررسی عمق‌نگرانه به موضوع رفتارهای حکمرانان، نقطه کانون آسیب را شناسایی و برای آن بر اساس «الگوی ترکیبی لاسول - عیوضی» (لاسول، ۱۳۹۵؛ عیوضی، ۱۴۰۰)، الگوی مطلوب حکمرانی جمهوری اسلامی ایران را طراحی کند.

۱. چارچوب مفهومی و پیشینه‌شناسی

۱-۱. مبانی نظری

۱-۱-۱. سیر تاریخی حکمروایی

برای آنکه بتوان به تصویر درستی از مسئله دست یافت، می‌باید متفطن به وضعیت



موجود مسئله در دنیا شد. بر همین اساس برای فهم مسائل و وضعیت حکمروایی می‌باید روندهای گذشته یا جاری را جستجو کرده و روندهای مستتر در آن را بازشناخت. با اتخاذ نگاه روندیابی به مقوله هدایت و مدیریت دولت، می‌باید رویکرد صائب را شناسایی و بر آن اساس، مدل مطلوب ساختارهای حکمرانی را سامان داد. نیاز عملی برای رسیدگی به مشکلات عمومی و جستجوی سازوکارهای مؤثر ارائه خدمات عمومی، دولت‌ها را به مدل‌های جدید حکمرانی سوق داد. افزایش پیچیدگی مشکلات عمومی، حل مسائل عمومی را دولت‌ها چالش برانگیز کرده است. مشکلات پیچیده عمومی نیاز به همکاری سازنده میان سازمان‌ها، حرفه‌ها و بخش‌های مختلف دارد (Geddes, 2012). علاوه بر این، همگام‌سازی مدیریت دولتی با واقعیت‌های عملیاتی چندسازمانی و چندبخشی دولت امروز مستلزم یک رویکرد تعاونی و شبکه‌محور است (Kettl, 2006, p. 17). شبکه‌ها می‌توانند راه‌حل‌هایی برای مشکلات پیچیده، اجرای متقابل سیاست‌گذاری و ارائه خدمات فراهم کنند (Bardach, 1998; Kettl, 2006; Provan & Lemaire, 2012).

علاوه بر پیچیدگی، جستجوی سازوکارهای مؤثرتر برای ارائه خدمات و پیشرفت‌های سریع فناوریانه هم استفاده از همکاری را تشویق می‌کنند (O'Leary & Vijz, 2012). سه شکل اساسی از حکمرانی در دنیا عبارت‌اند از: سلسله‌مراتب‌ها، بازارها و شبکه‌ها (Podolny & Page, 1998). در جدول شماره ۱ فهرستی از تفاوت‌های سه شکل از حکمروایی را با تمرکز بر رفتار بازیگران، روابط میان بازیگران و سازوکارهای هماهنگی ذکر شده است.

جدول (۱): سه شکل از سازمان‌دهی

شبکه‌ها	بازارها	سلسله‌مراتب‌ها	
رفتار بازیگران از رفتار دیگران	استفاده تصمیم‌گیرندگان مستقل از اطلاعات قیمت‌گذاری	پیروی افراد از قوانین و ورودی‌های معتبر و مقتدر	رفتار بازیگران
اغلب مستلزم روابط پی‌درپی و ماندگار	روابط پراکنده و موقت برای تبادل کالا و منابع	داشتن روابط بلندمدت در میان بازیگران و اتکا به حل تناقضات به مقام بالاتر	روابط میان بازیگران
ساختار حکمرانی رسمی یا خود حکمرانی غیررسمی از طریق روابط متقابل	سازوکار قیمت، عدم مداخله دولت	ساختار دیوان‌سالاری، قوانین و مقررات، اقتدار	سازوکارهای هماهنگی

Source: (Based on Powell, 1990; Podolny & Page, 1998; Thompson, 2003)



تغییر اخیر در نقش دولت از ارائه خدمات مستقیم به سمت هدایت، شراکت و انعقاد قرارداد باعث ظهور شبکه‌های مشترک می‌شود (Agranoff, 2007). این امر با دیدگاه «نقش دولت هدایت است، نه پاروزدن» مطابقت دارد (Rosenbloom & Gong, 2013, p. 545). افزایش تعداد این اقدام‌های مشترک، حاکی از آن است که رویکرد سلسله‌مراتبی آمریکایی تحت فشارهای دولت قرن بیست‌ویکم در حال زوال است (Kettl, 2006, p. 15).

تغییرات اقتصادی و اجتماعی رخ داده در سه تا چهار دهه گذشته هم باعث افزایش اهمیت شبکه‌ها شد (Isett & et al., 2011). تفویض اختیارات، خصوصی‌سازی و شراکت روندهای اجتماعی، سیاسی و اقتصادی است که منجر به لزوم استفاده از شبکه‌ها در حکمروایی می‌شود (Koliba & et al., 2010). با توجه به این سیر تحول، می‌توان به صورت منطقی استنباط کرد که رویکردها از دوره «حکومتداری» وارد دوره «حکمرانی» شده‌اند. اساساً امروزه نمی‌توان حکمرانی را چیزی جز شکل شبکه‌ای آن دانست (Klijin, 2008). به همین خاطر می‌توان از رهگذر توجه به چنین نگاهی، دوره هژمونی رویکرد سلسله‌مراتبی و بازار را متعلق به دوره حکومتداری دانست و رویکرد شبکه‌ای را متعلق به دوره حکمرانی. بر همین اساس نیز می‌توان چنین تفسیر داشت که موضوع سلسله‌مراتب و «قدرت بر» تبدیل به شبکه‌ای از بازیگران و «قدرت در» شده است. می‌توان این‌طور تعبیر کرد که روندشناسی مسئله حاکی از آن است که ظهور شبکه‌ها و تقاضا برای حکمرانی شبکه مهم شده است. بر همین اساس نیز برای اصلاح، بازسازی یا ایجاد ساختارهای حکمرانی قرار است از دریچه حکمرانی شبکه‌ای به مسائل نگرینسته شود و نقش بخش عمومی، خصوصی و داوطلب محل تأمل قرار گیرد. دیگر دولت، تنها برآمده از برگزیدگانی که توسط مردم انتخاب و به وسیله آنها کنترل شده و در جهت ارائه خدمات عمومی تلاش می‌کنند، نیست بلکه حکمرانی وارد لایه‌های زیرین شده و توسط خود مردم صورت می‌پذیرد؛ انعطاف‌پذیری و مشارکت‌پذیری - که از ویژگی‌های متمایزکننده آن به‌شمار می‌آید - در این رویکرد در حد مطلوبی تعریف شده است و تعاملات امت فعال و سازمان‌های اجتماعی برای انتقال اطلاعات مرتبط با اهداف اجتماعی جهت اتخاذ تصمیمات مطلوب به دولت محل امعان نظر جدی قرار خواهد گرفت (Maturo, 2004). به نظر می‌رسد اتخاذ رویکرد حکمرانی شبکه‌ای و ترسیم یک مدل مطلوب تعامل میان محیط، سیستم و مردم، محلی از توجه می‌یابد.





۱-۲. عناصر کلیدی حکمرانی شبکه‌ای

اگر رویکرد حکمرانی شبکه‌ای به‌عنوان چشم‌انداز در نظر گرفته شود، در نسبت با دال مرکزی آن - که مردم قرار می‌گیرند - می‌توان به سه عنصر «شفافیت»، «پاسخگویی» و «مشارکت فعال مردم» (Aars & Fimreite, 2005) اشاره کرد که رابطه‌ای شبکه‌ای با هم می‌یابند و تغییر در میزان هر یک از این عناصر، در کاهش و افزایش میزان عناصر دیگر این سه‌گانه، اثرگذاری مستقیم خواهد داشت.

۱-۱-۳. عناصر کلیدی توسعه شبکه

توسعه شبکه بر ایجاد مؤلفه‌های لازم برای شروع پرداختن به مشکلات مشترک با سازمان‌های شریک و ایجاد روابط متمرکز است (Keast; Mandell; Brown & Woolcock, 2004; Popp & et al., 2014). عوامل مختلفی به توسعه و رشد شبکه‌ها مربوط می‌شوند، از جمله اعتماد (Popp & et al., 2014; Vangen & Huxham, 2003)، روابط قدرت (Popp & et al., 2014)، آمادگی و مهارت‌های کارکنان (Shaw, 2003) و ظرفیت سازمان رهبر (Evans & et al., 2014). در ادبیات این حوزه خاطر نشان می‌شود که موفقیت شبکه‌ها به میزان اعتماد میان شرکت‌کنندگان در شبکه بستگی دارد. عامل اصلی دیگری که در توسعه یک شبکه یا هر ترتیب میان سازمانی تأثیرگذار است، موضوع اختلاف قدرت است (Popp & et al., 2014; Vangen & Huxham, 2003) باید اطمینان حاصل شود که سازمان رهبر در شبکه مسلط نیست و شامل بازیگران کوچک‌تر در فرایند تصمیم‌گیری است تا از مشارکت بیشتر توسط بازیگران قدرتمندتر جلوگیری شود. لازم به ذکر است اگر رهبران سازمان رهبر نتوانند ارزش‌ها، مقاصد و اهداف را به شکلی قابل‌درک و تمام‌وکمال برای کارکنان خود و جامعه گسترده‌تر بیان کنند، افراد نسبت به شبکه‌سازی سردرگم، بدبین یا حتی با سوءظن خواهند بود (Evans & et al., 2014, p. 10).

در توسعه شبکه، شبکه‌های افقی غیررسمی نهادینه‌شده و شبیه به یک شبکه ساختارمند سلسله‌مراتبی می‌شوند. در مرحله توسعه شبکه، ایجاد و حفظ اعتماد، مقابله با تفاوت قدرت، ایجاد اتفاق نظر، کاهش خطرات احتمالی و ایجاد مشروعیت و پاسخگویی از عناصر مهم هستند.

شبکه‌ها برای رفع دغدغه‌های مشترک در مورد مشکلات اجتماعی و سیاست‌گذاری ایجاد می‌شوند. ایجاد اتفاق نظر، شناسایی جمعی اهداف و انتظارات



مشترک بین شبکه‌های عضو یا ذی‌نفعان به‌عنوان بخشی از توسعه شبکه از اهمیت اساسی برخوردار است. یکی از مهم‌ترین عناصر در این مرحله اعتماد است. اعتماد کلید ایجاد انعطاف‌پذیری و پایداری در روابط بین بازیگران است (Vangen & Huxham, 2003).

ساختار حکمرانی شبکه، مانند سازوکارهای رسمی و غیررسمی و مدل‌های تصمیم‌گیری متمرکز یا غیرمتمرکز، باید توسط شرکت‌کنندگان در شبکه مورد توجه قرار گیرد. ساختار یک شبکه تحت تأثیر عوامل محیطی مانند ثبات سیستم و مقاصد راهبردی همکاری است (Bryson & et al., 2006, p. 49).

۱-۲. پیشینه پژوهش

بررسی‌ها حاکی از آن است که در حوزه حکمرانی در ایران فعالیت‌هایی صورت گرفته، اما اینها ارتباطی با مسئله پژوهش نمی‌یابد چرا که این پژوهش در پی طراحی الگویی مطلوب برای ساختارهای حکمرانی کشور با رویکرد شبکه‌ای است و نه صرف بررسی مفهومی و یا انتقادی مقوله حکمرانی، حکمرانی خوب، حکمرانی شایسته و مفاهیم همنشین و هم‌پایه آن و یا بیان چیرستی حکمرانی و تعریف حکمرانی‌های مضاف (فرهنگ، اقتصاد، سایبری و...) در نظام اسلامی. بخش عمده‌ای از نوشته‌های مربوط به حوزه حکمرانی تا به امروز بر جنبه‌های چیرستی، توصیف و تبیین حکمرانی و یا حکمرانی شبکه‌ای متمرکز گشته و در مورد الگوی مطلوب ساختارهای حکمرانی با نظر به درک نشانک‌های تغییر در روندهای حکمرانی سخنی به میان نیامده است. علی‌ای‌حال، پژوهش‌های ذیل در خصوص حوزه بازسازی حکمرانی یا حکمرانی شبکه‌ای صورت پذیرفته است:

دانایی‌فرد در پژوهش «مدیریت دولتی شبکه‌ای در ایران: خردمایه نظری و عملی، استلزامات» با تبیین مبانی نظری مدیریت دولتی شبکه‌ای در ایران، به بررسی دلایل شکل‌گیری حکمرانی شبکه‌ای در دنیا پرداخته و با برشمردن مزیت‌های دولت‌های شبکه‌ای و طرح انواع الگوهای طراحی شبکه و همچنین چالش‌های پیاده‌سازی الگوی حکمرانی شبکه‌ای، در انتها توصیه‌هایی برای مدیران و خط‌مشی‌گذاران برای مدیریت شبکه حکمرانی بیان می‌دارد (دانایی‌فرد، ۱۳۹۲).

سیدرحیم ابوالحسنی و سعید عطار در پژوهش «تحلیل شبکه‌ای، سرمایه اجتماعی و حوزه سیاست: درآمدی بر رویکرد سیاست شبکه‌ای»، موضوع حکمرانی شبکه‌ای را در علوم سیاسی و در نسبت با قدرت می‌سنجد و نقش گروه‌های کوچک و اجتماع‌های





سیاستی را در نسبت با قدرت و موضوع افزایش سرمایه اجتماعی می‌سنجد. ابوالحسنی و عطار تحلیل می‌کنند که افراد، ایجادکننده شبکه هستند و با تبادل سرمایه اجتماعی در درون شبکه‌ها در مدت زمان کمتری با منابع قدرت دست می‌یابند و هر چقدر دسترسی‌های شبکه بیشتر باشد، قدرت کنشگری و تأثیرگذاری آنان بر قدرت بیشتر است. ایشان بیان می‌دارند که این نوع تلاش شبکه‌ها یعنی دولت‌کاوی را می‌توان نقطه کانونی سیاست شبکه‌ای دانست (ابوالحسنی و عطار، ۱۳۹۲).

علی خواجه نائینی در پژوهش «درآمدی بر مفهوم حکمرانی شبکه‌ای؛ مطلوبیت‌ها و چالش‌ها» با معرفی این رویکرد جدید در حکمرانی و بیان تفاوت‌هایش با گونه سلسله‌مراتبی، با برشمردن چالش‌ها، نحوه مواجهه با آن چالش‌ها را مورد تحلیل قرار داده است. نائینی با تعریف مطلوبیت‌ها و مزیت‌های این‌گونه حکمرانی اشاره می‌دارد که این نوع فراحکمرانی می‌تواند به‌مثابه یک رویکرد تحلیلی برای توصیف و تبیین سیاست‌های عمومی به کار آید (خواجه نائینی، ۱۳۹۳).

ابراهیم آهنگر در پژوهش «مروری بر مفهوم حکمرانی شبکه‌ای»، تنها به بررسی مفهومی، کارکردهای آن و بیان مزیت‌ها و چالش‌های مترتب بر حکمرانی شبکه‌ای، به توصیف و تبیین نقش دولت و مردم‌سالاری در حکمرانی شبکه‌ای می‌پردازد. در انتها نیز انتقادات وارد بر این نوع حکمرانی را به‌صورت توصیفی برمی‌شمارد (آهنگر، ۱۳۹۵).

قوچانی و همکاران در پژوهش «الگوی حکمرانی شبکه‌ای با تأکید بر توسعه فرایندهای نوآوری باز در نهادهای تحقیقاتی امنیت سایبری» بیان می‌دارد که حکومت‌ها نوع حکمرانی خود را با نگاه به تغییرات حادث‌شده در حوزه‌های اجتماعی، سیاسی، فناوری و اقتصادی، تغییر می‌دهند و با نظر به اینکه در حوزه فناوری، بخش سایبری جزو پر تغییرترین حوزه‌هاست، ضمن تشریح مفاهیم حکمرانی شبکه‌ای و نوآوری باز و با اتخاذ روش داده‌بنیاد دست به طراحی الگو حکمرانی شبکه‌ای برای حوزه امنیت سایبری در ایران می‌زند (قوچانی خراسانی و دیگران، ۱۳۹۶).

عباس منوریان و همکاران در پژوهش «طراحی مدل حکمرانی شبکه‌ای در شهرداری تهران» با روش توصیفی و با مصاحبه از مدیران شهرداری به شناسایی عوامل علی، زمینه‌ای و مداخله‌گر مؤثر بر حکمرانی شبکه‌ای اقدام کرده و با بررسی پیامدهای حکمرانی شبکه‌ای، راهبردهایی را برای تصمیم‌گیری بر اساس حکمرانی شبکه‌ای مهیا ساخته‌اند (منوریان؛ نرگسیان و حسینی مکارم، ۱۳۹۸).

عادل دقتی در پژوهش «ارائه الگوی توسعه مرحله‌ای حکمرانی شبکه‌ای با



استفاده از رویکرد فراترکیب» ضمن ارائه الگوی بومی برای حکمرانی شبکه‌ای در سازمان‌های دولتی در پی آن بود که سازمان‌ها با نگاه به حکمرانی شبکه‌ای، راهبردها و سیاست‌های خود را ترسیم کنند. او در این راه ضمن بررسی وضعیت موجود شبکه از منظر مالی، نیروی انسانی و زیرساخت‌ها و بررسی مقایسه‌ای مقوله حکمرانی شبکه‌ای در کشورهای توسعه‌یافته، به دنبال کاهش شکاف وضعیت موجود تا مطلوب بود. دقتی در انتهای پژوهش خود تنها به ارائه توصیه در باب توجه به ساختار اجرای سیاست‌ها و الزامات آن از جمله، فرهنگ‌سازی، بازمهندسی فرایندها، تجدید ساختار، اصلاح راهبردهای کلان سازمان‌ها با رویکرد حکمرانی شبکه‌ای بسنده داشت بدون آنکه بتواند به صورت خاص برای اصلاح حوزه ساختارهای حکمرانی نظام راه حل و اقدامی داشته باشد (دقتی نورمحمد؛ یعقوبی و کمالیان، ۱۳۸).

زهره کریم‌میان در پژوهش «بررسی تکامل تاریخی سیاست‌گذاری نوآوری در ایران با رویکرد حکمرانی شبکه‌ای» برای رسیدن به حکمرانی مطلوب در حوزه نوآوری به حکمرانی شبکه‌ای رسیده و با بررسی مفاهیم حکمرانی شبکه‌ای و حکمرانی سیاست‌های نوآوری، لزوم توجه به حکمرانی شبکه‌ای در سیاست‌گذاری نوآوری را مورد بررسی و تحلیل قرار می‌دهد (کریم‌میان و دیگران، ۱۳۹۸).

در جمع‌بندی پیشینه‌ها می‌توان اذعان کرد ضمن آنکه منبع و مقاله علمی - پژوهشی خارجی در مسئله پژوهش حاضر یافت نشد، پژوهش‌های انجام شده در ایران نیز تنها به تبیین مفهومی دو مقوله حکمرانی - آن هم به صورت کلی و نه ناظر به فرایندهای سه‌گانه ساختار، فرایندها و رفتاری حکمرانی - و حکمرانی شبکه‌ای پرداخته‌اند و تاکنون پژوهش مستقلی در نسبت با مسئله اصلاح ساختارهای حکمرانی کشور ایران با اتخاذ رویکرد شبکه‌ای انجام نشده است.

مقاله حاضر با نظر به خلأ پژوهشی یادشده، نوآوری خود را بر این امر استوار کرد که با نگاهی آینده‌پژوهانه و درک روندهای حکمرانی و پیدا کردن نقطه تمرکز برای اصلاح حکمرانی (انتخاب حوزه ساختارها) برای مدیریت راهبردی و کلان کشور از رهگذر بررسی وضعیت موجود مسئله در کشور، درک نحوه مداخله کشور با یک نگاه تاریخی، الگوی حکمرانی در حوزه ساختارهای نظام را پیشنهاد دهد.

۲. روش‌شناسی پژوهش

مطابق با اصل اساسی مهم در آینده‌پژوهی (Slaughter, 2006)، برای درک مسئله باید



به سطوح مختلف مسئله هدایت شد. در فضای آینده‌نگاری راهبردی نیز یکی از روش‌هایی که به عمق می‌پردازد، روش تحلیل لایه‌ای علی است. این مقاله نیز به دنبال آن است که مسائل را در لایه‌های مختلف تجربی، سیستم‌های اجتماعی، سطح جهان‌بینی و سطح اسطوره‌ای / استعاره‌ای تجزیه و تحلیل کند. با این حال، مقاله حاضر بر اساس یافته‌های روشی خود، بر سطح سیستم‌های اجتماعی متمرکز گشته است.

۳. یافته‌ها و تجزیه و تحلیل داده‌ها

برای پاسخ به پرسش اصلی که آیا اشکالات موجود در صحنه حکمرانی نتیجه رفتارهای حکمرانان است یا خیر، در ابتدا بر روی الگوی عیوضی متمرکز شد (عیوضی، ۱۴۰۰). او بیان می‌دارد: پردازش، اکتشاف، توصیف، تبیین، ارزیابی، شناخت و رفع آسیب‌ها مستلزم اتخاذ رویکرد آینده‌پژوهی نسبت به آسیب‌ها بوده و در یک چارچوب مبتنی بر نظام تدبیر معنادار می‌شوند. عیوضی الگوی خود را در سه شاخه نظام تدبیر، نظام مسائل و نظام اثر در قالب ذیل پی می‌جوید:

الف. نظام تدبیر

۱- نظام پایش: نظام رصد مستمر محیطی به منظور تحصیل نظام‌مند اطلاعات

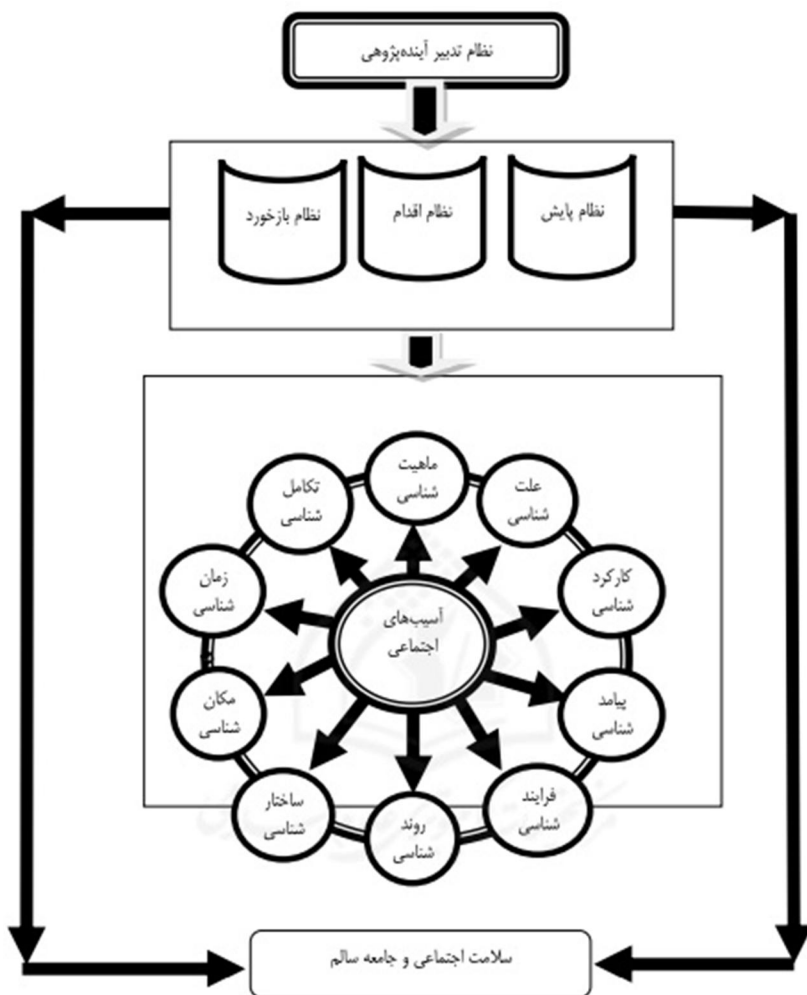
۲- نظام اقدام: نظام مداخله هوشمندانه در قالب آگاه‌نگی و بازدارندگی

۳- نظام بازخورد: نظام فراگیر انباشت نتایج فرایندی و فرآورده‌ای

ب. نظام مسائل: مسائل و کانون‌های توجه

ج. نظام اثر: نظام سلامت اجتماعی

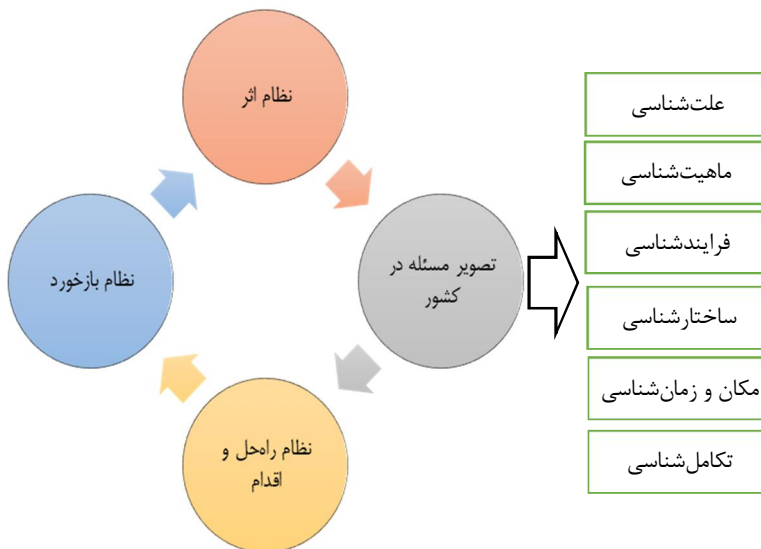




شکل (۱): نظام تدبیر آینده‌پژوهی

در ادامه، با نظر به چرخه سیاست‌گذاری لاسول (۱۳۹۵)، یافته‌های پژوهش حاکی از آن شد که می‌باید در الگوی چهار حلقه‌ای:

- ۱- تصویر موجود مسئله در کشور
- ۲- نظام تدوین راه‌حل و اقدام
- ۳- نظام بازخورد
- ۴- نظام اثر، مسئله را مورد واکاوی، تحلیل و پاسخ قرار داد (لاسول، ۱۳۹۵):



شکل (۲): الگوی چهار حلقه‌ای سیاست‌گذاری

۳-۱. تصویر موجود مسئله در کشور

مسائلی در صحنه حکمرانی وجود دارد که نهاد حاکمیت آنها را با عنوان شکاف میان وضع موجود و وضع مطلوب به دلیل وجود قرائنی احساس می‌کند. این مشکلات چالش‌هایی را برای مردم و حاکمیت ایجاد کرده که اثرهای آن در نمودهای مختلف بروز یافته است. از این‌رو برای حاکمیت ضروری است تا در وهله اول کانون مرکزی آنها (گره اصلی و حل نشده حاکمیت در خصوص آن)، زمینه‌ها و علل ایجادشان و... را به خوبی شناسایی کرده و راه‌هایی برای رفعشان ارائه دهد و در وهله دوم بر اساس راه‌های عالمانه‌ای که تدبیر شده، عمل کند تا آثار اجتماعی‌شان مدیریت شده و کل جامعه یک گام به سمت وضع مطلوب خود حرکت نماید. بر همین اساس مسئله این مقاله در قالب الگوی اشاره شده بررسی می‌شود.

۳-۱-۱. علت‌شناسی؛ مسئله کدام است؟ ساختارها؟ کارگزاران یا فرایندها؟!

در قدم اول مسئله‌شناسی می‌باید به علت‌یابی مسائل پرداخت تا بر اساس علت‌یابی انجام‌شده، ضلع‌های دیگر چارچوب ارائه شده در نظام مسائل را تکمیل کرد. برای پاسخ



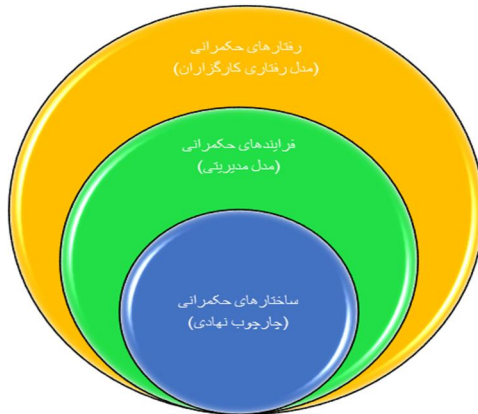
به سؤال‌های پیش‌گفته در بخش سؤال‌های پژوهش، طی سه مسیر مهم می‌نماید:

۱- ترسیم مسئله در فضای حکمرانی؛

۲- ترسیم مسئله در بافتار فرهنگی؛

۳- ترسیم مسئله در چارچوب آینده‌نگاری راهبردی.

وقتی سخن از رفتارهای حکمرانی می‌شود مسئله، یک مسئله حکمرانانه و سیاستی است و براین اساس می‌باید در لایه‌های سه‌گانه حکمرانی، معنادهی و عمق‌بخشی کرد. لایه‌های سه‌گانه فضای حکمرانی در قالب شکل ذیل تصویرسازی می‌شود.

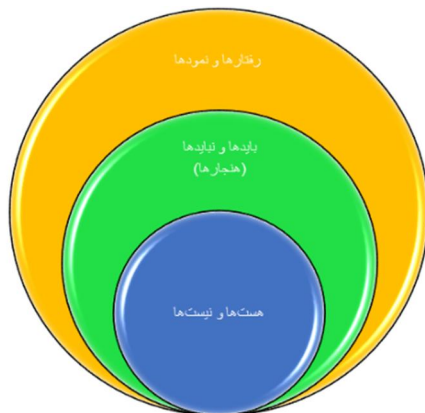


شکل (۳): لایه‌های سه‌گانه فضای حکمرانی

شکل فوق حاکی از آن است که برای آنکه بتوان مسئله را به‌صورت ریشه‌ای حل کرد می‌باید به ساختارهای حکمرانی توجه داشت. البته شکل فوق بدین‌صورت طراحی شده که رفتارها و فرایندهای حکمرانی به لایه‌های زیرین مسئله خواهند رسید؛ اما لایه ساختارها در نسبت با دولایه دیگر از اهمیت مضاعفی برخوردار است. پس از فهم مسئله در فضای حکمرانی، به‌نظر می‌رسد موضوع بازسازی رفتار در فضای فرهنگی مهم می‌نماید؛ چراکه نظام جمهوری اسلامی ایران خاستگاهی فرهنگی دارد و بر پایه سنن و معارف اسلامی و ارزش‌های انقلاب اسلامی استوار است. با وجود چنین جایگاهی اما پرداختن به حوزه فرهنگ به‌عنوان هسته سخت نظام در صحنه عمل غفلت‌شده و این امر در دولت‌های پس از انقلاب جزو اولویتهای اساسی سیاستمداران جمهوری اسلامی ایران نبوده است. این امر را می‌توان از دال مرکزی هر یک از گفتمان‌های دولت‌های مستقر استنباط کرد که صرفاً ناظر بر مفاهیمی اقتصادی و سیاسی وضع شده‌اند. در این میان، بنا بر ملاحظات



خاص رهبر انقلاب به عرصه فرهنگ و حساسیت ایشان نسبت به این نکته که فرهنگ حوزه‌ای مقدم بر تمامی حوزه‌ها و مترتب بر آنهاست و سیاست و اقتصاد ذیل مفهوم فرهنگ قرار می‌گیرد. به همین دلیل نیز مسئله در بافتار فرهنگی فهم می‌شود و با اتصال فضای حکمرانی به فضای فرهنگی، مفهومی با عنوان «حکمرانی فرهنگ پایه» شکل می‌گیرد. مفهوم «حکمرانی فرهنگ پایه» به معنای سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی برای تحقق اصول مبتنی بر «فرهنگ مطلوب معیار» است که این فرهنگ معیار در نظام جمهوری اسلامی ایران، «فرهنگ انقلاب اسلامی» با مبانی و خاستگاه‌های معرفتی (هستی‌شناختی، انسان‌شناختی و معرفت‌شناختی) بر اساس آموزه‌های اسلام شیعی است. فرهنگ مطلوب معیار، اصل و سازنده زیست اجتماعی و سایر حوزه‌های اجتماعی، فرع بر آن به‌شمار می‌آیند و به‌عنوان پیوستی کارکردی برای تحقق آن چشم‌انداز فرهنگی در نظر گرفته می‌شوند. عدم توجه به این رویکرد در عرصه حکمرانی مهم‌ترین عامل شکل‌گیری اقدام‌های پراکنده، مقطعی، غیرفرهنگی و بعضاً ضدفرهنگی است. بر همین اساس دریافت مبانی «حکمرانی فرهنگ پایه» توسط کارگزاران حکومتی یک ضرورت است. حال اگر بخواهیم مسئله را در بافتار فرهنگی در نظر بگیریم، می‌باید مسئله را در لایه‌های سه‌گانه حوزه فرهنگ، معنادهی و عمق‌بخشی کرد.



شکل (۴): لایه‌های سه‌گانه حوزه فرهنگ

با تمرکز بر مسئله و لایه‌های حوزه فرهنگ، به نظر می‌رسد بر اساس نتیجه حاصله از شکل یک (ساختارهای حکمرانی)، عمق‌دهی مسئله در لایه دوم،

مطمحن نظر قرار می‌گیرد. بر همین اساس هنجارهای رسمی و غیررسمی، سازمان‌دهنده چارچوب‌های نهادی خواهند بود.

پس از فهم مسئله در فضای حکمرانی فرهنگ پایه، ترسیم مسئله بر اساس نگاه آینده‌نگرانه مهم می‌نماید؛ چراکه قرار است بازسازی یک مسئله مختص فضای حکمرانی در محیطی صورت گیرد که ویژگی اساسی این محیط، آشوبناکی آن است. بر همین اساس مناسب است که به مسئله در چارچوب آینده‌نگاری راهبردی نگریست. مطابق با اصل اساسی مهم در آینده‌پژوهی (Slaughter, 2006)، باید به سطوح مختلف مسئله هدایت شد. در فضای آینده‌نگاری راهبردی نیز یکی از روش‌هایی که به عمق می‌پردازد، روش تحلیل لایه‌ای علی‌سبب عنایت‌الله است. عنایت‌الله استدلال می‌کند که مسائل را می‌توان در لایه‌های مختلف تجزیه و تحلیل کرد. در لایه‌های تجربی، سیستم‌های اجتماعی، سطح جهان‌بینی و سطح اسطوره‌ای/استعاره‌ای (Inayatullah, 2004). باین حال، بر اساس یافته‌های شکل یک و دو، تمرکز این بخش در سطح سیستم‌های اجتماعی است. جایی که ساختارهای حکمرانی در آن معنا می‌یابد.

نتیجه سه مسیر طی شده بر این امر استوار شده است که رفتارهای حکمرانان ظهور اولیه و ابتدایی یک مسئله اساسی دیگری است که در لایه‌های زیرین نهفته است. با علت‌یابی مسئله در لایه‌های عمیق می‌توان این‌گونه استنباط کرد که مسئله اساسی خود را در سطح ساختارهای حکمرانی بروز داده است و اگر تمرکز بر این سطح شود، می‌توان آسیب‌های حکمرانی را کاست.

۳-۱-۲. ماهیت‌شناسی؛ نظم انقلابی یا نظم غربی؟!

در مسئله ساختارهای حکمرانی، هدف غایی، برقراری نظم اجتماعی است. اگر این مراد باشد برای سامان‌دادن به نظم اجتماعی از یک طرف، ولایت‌فقیه به‌عنوان دال مرکزی فلسفه سیاسی انقلاب اسلامی مطرح شده و از طرفی دیگر اصلی‌ترین فناوری کلان اجتماعی غرب در دولت مدرن تبلور می‌یابد. نکته اساسی آن است که ساختارهای حکمرانی جمهوری اسلامی بدون آنکه به ماهیت حکمرانی بنگرد و بداند که در فلسفه سیاسی یعنی تعارض میان ولایت‌فقیه و دولت مدرن نمی‌توان ساختارها را بنا کرد. حکمروایی انقلاب اسلامی می‌باید به این نکته توجه کند که دولت مدرن و ساختارهای برآمده از آن، شاکله نظم سیاسی تمدن غرب مدرن است و شاکله نظم سیاسی انقلاب اسلامی، ولایت‌فقیه است. هر دوی این نظم‌های



اجتماعی در افق و مسیر مجزا از هم سامان می‌یابند که نتیجه‌اش نظم اجتماعی متعارض است. در نتیجه چالش اصلی انقلاب اسلامی با غرب بر سر ماهیت و نظم تمدنی برآمده از آن ماهیت است که در عنوان دولت - ملت ظهور کرده است که با نظم سیاسی - اجتماعی انقلاب اسلامی در تعارض است. در حال حاضر نظام ولایت‌فقیه را نمی‌توان کامل ایجاد کرد؛ زیرا جامعه و ساختارها در تناسب با ولایت سامان نیافته است. اهل ولایت به معنای انس داشتن با مفهوم سنتی ولایت است که اساساً جان انسان با آن شکل می‌گیرد و یک نظام ولایتی رشد می‌کند و جامعه و ساختارها بر اساس نظام ولایتی گسترش پیدا می‌کند. بر اساس این معنا از ولایت می‌توان گفت جامعه و ساختارهای آن در تناسب با ولایت سامان نیافته‌اند. نشانه‌هایی از آن در زندگی امروز دیده می‌شود. نشانه‌های این عدم‌پذیرش ولایت در جامعه و ساختارها این‌گونه است که هر فرد و ساختاری خواهان آزادی و دوستدار استقلال فردی و قدرت است تا هر کار موردپسند خود را انجام دهد و توجهی به کلان‌سیاست و نظام ولایتی ندارد. از طرفی هم دولت مدرن ساختار کشور را شکل داده است؛ اما به دلیل آنکه در دوره افول قرار گرفته و در حال انتقال به یک نظام جهانی است، در این ساختار هم نمی‌توان کارآمد شد؛ بنابراین در سطح ماهیت‌شناسی، دو نظم تمدنی با چالش‌هایی که در نظام ولایتی به دلیل ولایت نبودن جامعه و ساختار و چالش‌هایی که در حوزه دولت مدرن به علت دوران افولش و تعارض میان این دو نظم سیاسی وجود دارد، مواجه است.

۳-۱-۳. فرایندشناسی؛ ساختارهای برآمده از غرب و نه انقلاب!

اشاره به فرایندهای تولیدکننده مسئله در ساختارهای جمهوری اسلامی بسیار مهم است. به نظر می‌رسد در یک فرایند تاریخی، سنت ما نیز همان خط مدرنیته را در نوسازی طی نموده و ساختارها را پذیرفته است بدون آنکه به ذات آن توجه نماید. ذات به‌خودی خود فرایند اضمحلال مشارکت فعال و مستمر مردم را طی نموده و مردم را در یک مشارکت منفعل و مقطعی جای داده است. از باب نمونه می‌توان به ساختار قانون‌گذاری و نظارت کشور اشاره داشت؛ ساختار مجلس شورای اسلامی، مجمع تشخیص مصلحت نظام، شورای نگهبان و مجلس خبرگان به‌عنوان یک نهاد تأسیسی، در نگاهی جزئی و سنتی سامان‌یافته در صورتی که مناسب می‌بود نگاه کل‌نگرانه در مقابل نگاه جزء‌نگری در طراحی ساختارهای حکمرانی موردتوجه قرار می‌گرفت.



۳-۱-۴. ساختارشناسی

سطح ساختاری - نهادی یکی دیگر از سطوح مسئله‌ی است که مسئله آن، تعامل میان امور است. در هر زمانی، تغییرات شرایط سیاسی، فرهنگی، اقتصادی موجب می‌گردد که تعامل میان امور (ساختارها و نهادها) دچار اختلال شود. از طرف دیگر قانون اساسی جایگاه و وظایف امور را مشخص می‌کند و به تعامل میان امور در زمان‌های مختلف نمی‌پردازد. تعامل میان ساختارها و نهادها در زمان‌های مختلف به دلایل متفاوتی مانند جنگ، شرایط بین‌المللی، غالب بودن ایدئولوژی خاص در برخی ساختارها و... دچار تحول شده و به مخاطره می‌افتد و آن گونه که باید، اهدافی چون مشارکت فعال مردم و نخبگان، عدالت، نظام پرورش مآل و... پیاده نمی‌شوند و باعث ناکارآمدی نظام می‌گردد. در ساختارهای حکمرانی مسئله اساسی آن است که می‌باید مردم و نخبگان اصل باشند؛ آنچه که به ساختار اصلت می‌دهد، مشارکت کنشی و فعالانه مردم و نخبگان است. ساختارها به گونه‌ای طراحی شده‌اند که در عین آنکه مردم و نخبگان در مقاطع حساس وارد صحنه مشارکت می‌شوند؛ اما این مشارکت بیشتر از جنس «واکنشی» و «مقطعی» است. در صورتی که مدل مطلوب مشارکت مردم و نخبگان، حضور «کنش‌گرایانه» و «مستمر» در فضای خط‌مشی‌سازی و خط‌مشی‌گذاری کشور است. ساختار در یک فرایند تاریخی و خطی، ادامه همان نهادهای سر برآورده از تجدیدند. در مدرنیته و در هندسه فکری آن، مردم‌سالاری دال مرکزی است. این دال مرکزی به ساختار سرایت کرده و ساختار متناسب با آن را سامان داده است (مکتب؛ سرمایه‌داری و مردم‌سالاری ابزار آن است). نتیجه این سرایت، آن گونه نیست که مشارکت مردمی و نخبگانی منجر به همبستگی ملی شود، در راستای عدالت حرکت کند، آزادی عموم مردم را تأمین کند و... از باب نمونه‌ای دیگر، نسبت محکمی میان سند چشم‌انداز و برنامه‌های توسعه به‌عنوان نهاد دیده نمی‌شود. اینکه این هماهنگی چگونه صورت گیرد تا چشم‌انداز در درون برنامه‌های توسعه یافت شود مسئله‌ای نهادی است.

۳-۱-۵. مکان‌شناسی و زمان‌شناسی

مکان‌شناسی، یعنی شناخت موقعیت مکانی آینده و مسائل مرتبط با آن و منظور از زمان‌شناسی؛ پردازش، اکتشاف، توصیف، تبیین، ارزیابی و شناخت زمان شکل‌گیری، وقوع و استقرار آسیب‌ها است. بسیاری از مسائل ناشی از مقتضیات زمان و مکان



هستند. مسئله عینی، ابژکتیو، بیرونی، جهان‌شمول و ثابت نیست. نسبت مسئله و راه‌حل یا واقعیت و نظریه یک نسبت دوگانه و ابزاری نیست. نظریه، واقعیت را و راه‌حل، مسئله را می‌سازد. مسئله برساخت راه‌حل است. اول، راه‌حل یا چارچوب طرح راه‌حل هست و بعد مسئله را می‌بینیم؛ لذا نیازمند تفسیر مسئله یعنی فهم طرح و چارچوبی که مسئله در آن رخ داده است، هستیم. این چارچوب، مقوم نظم تاریخی اجتماعی است. پس مسئله مستقل نیست و باید موقعیت‌مند و انضمامی درک شود. درک مسئله بدون ملاحظه نسبتش با موقعیت تاریخی اجتماعی درکی ناقص است. مسئله انعکاس نظم تاریخی اجتماعی و گره آن برای تبدیل وضعیت است. اگر مسئله در بازتاب نقش و نظم اجتماعی است، باید درک مسئله، درکی فعال که این نسبت را ملاحظه می‌کند باشد. بر اساس همین توجه است که تحلیل‌های کلان‌مبنتی بر فلسفه تاریخ، فلسفه سیاسی و جامعه‌شناسی تاریخی برای ملاحظه کلیت زمان و مکان مسئله، ضروری است. ازسوی دیگر این کلیت خود را در جزئیت شرایط سیاسی، فرهنگی، اقتصادی و اجتماعی و به‌بیان‌دیگر در شرایط ذهنی، روحی و روانی جامعه متبلور می‌کند؛ لذا «مسئله‌شناسی آینده‌بین موقعیت‌مند» مستلزم درک مسئله در بستر زمان و مکان است. در مسئله ساختارهای حکمرانی با نگاهی تاریخی به مسئله مشخص می‌شود که ساختارهای حکمرانی می‌باید با رویکرد حکمرانی شبکه‌ای سامان یابد و همچنین با نظر به دوگانه ملت - دولت و امت - امام (رجوع به بخش ماهیت‌شناسی) طراحی شود.

۳-۱-۶. تکامل‌شناسی

اصل تکامل اجتماعی مسئله‌ای است که با سرشت ذاتی یک جامعه اسلامی همسو است. یکی از وجوه تمایز انقلاب اسلامی با دیگر انقلاب‌ها، تأکید بر دو واژه تکامل و تعالی است. نگاه استعلایی به مسائل و در آن چارچوب مسائل را فهم کردن، بسیار مهم می‌نماید؛ به‌عنوان مثال انقلاب اسلامی نه یک انقلاب سیاسی بلکه یک انقلاب فرهنگی بود و بنیان‌های ساخت انقلاب بر فرهنگ بنا نهاده شده بود. بر همین اساس نیز نگاه به ساختار باید از منظر فرهنگ باشد. فرهنگ معنایی است که به کنش‌های جمعی ما الصاق می‌شود؛ لذا فرهنگ، معنای زندگی جمعی ماست. ساختارهای حکمرانی نیز می‌باید نقطه عزیمت ساختشان، فرهنگ باشد و معنای فرهنگی را در سطح ساختار و در سطح جامعه جاری و ساری کند.



۲-۳. نظام تدوین راه‌حل و اقدام

پس از درک مسئله می‌باید به الگوی مطلوب ساختارهای حکمرانی جهت اقدام در فضای حکمرانی بر اساس روندهای موجود - که می‌گوید حل مسائل پیچیده در پرتو حکمرانی شبکه‌ای امکان‌پذیر است - دست یازید.

۳-۲-۱. امکان‌پذیری و معنامندی عناصر کلیدی

همان‌طور که در چارچوب مفهومی مقاله اشاره شد، سه عنصر «شفافیت»، «پاسخگویی» و «مشارکت فعال مردم» به‌مثابه عناصر کلیدی حکمرانی شبکه‌ای مطرح‌نظر قرار می‌گیرند. حال برای آنکه بتوان رابطه شبکه‌ای عناصر را امکان‌پذیر و معنادار نمود، می‌باید سه مسئله ذیل را لحاظ کرد:

الف. سازوکار اشراک عناصر سه‌گانه در جامعه. در اینجا می‌توان به رابطه ساختارهای حکمرانی با مفاهیمی چون تنظیم‌گری و سرمایه اجتماعی اشاره داشت؛ چراکه این ساختار می‌تواند نه تنها تنظیم‌گری میان بازیگران را تسهیل بخشد؛ بلکه حکمرانی شبکه‌ای در حل مسائل پیچیده و ایجاد سرمایه اجتماعی در میان بازیگران مؤثر است (Boerzel, 1998).

ب. در کنار ترسیم سازوکار هر یک از عناصر، می‌باید به منطق تعاملات میان ذی‌نفعان یا بازیگران اجتماع سیاسی در شبکه‌ها فکر نمود و آن را در بستری ساختاری پی گرفت.

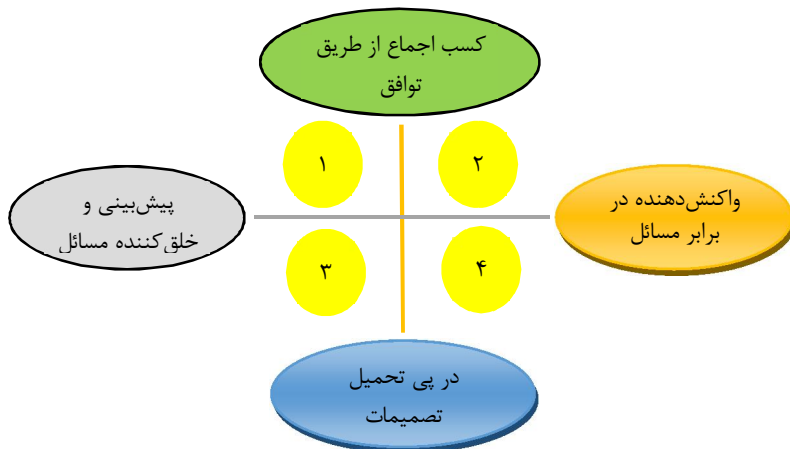
ج. ایجاد ساختاری برای تعاملات میان اجتماع‌های سیاسی مختلف ذیل شبکه (ریز شبکه‌های از ذی‌نفعان) با تمرکز بر هم‌افزا کردن منابع و دانش سیاسی ذی‌نفعان (Frederickson, 2005).

جدول (۲): امکان‌پذیری و معنامندی عناصر حکمرانی شبکه‌ای

محورها	عناصر	مشارکت فعال	پاسخگویی	شفافیت
	سازوکار اشراک در جامعه			
	منطق تعاملات میان ذی‌نفعان در هر شبکه			
	ایجاد ساختاری برای تعاملات میان ریز شبکه‌های (مجموعه‌ای از ذی‌نفعان) یک شبکه			

۲-۲-۳. درک مداخله ساختارهای حکمرانی

در قطعه دوم از چارچوب راه‌حل، مدل فهم مداخله ساختارهای حکمرانی جمهوری اسلامی ایران در گذشته و اکنون مورد بررسی قرار می‌گیرد تا با درک موقعیت اکنون، آینده ساخته شود. بر همین اساس اگر سیاست‌گذاران و شیوه سیاست‌گذاریشان را در دو گونه «در پی کسب اجماع از طریق توافق یا تحمیل تصمیمات» و یا «پیش‌بینی‌کننده مسائل یا واکنش نشان‌دهنده در برابر مسائل» جای‌یابی شوند، مداخله ساختارهای حکمرانی جمهوری اسلامی ایران برای تدوین سیاست را می‌توان در قالب الگوی چهاروجهی ذیل قابل‌درک دانست.



شکل (۵): الگوی چهاروجهی مداخله ساختارهای حکمرانی جمهوری اسلامی ایران

در پاره اول، ساختارها در حلقه شناسایی مسائل و حل مسائل پویا بوده و بر این اساس دست به تدوین سیاست می‌زند.

در پاره دوم، ساختارهای سیاسی در حلقه شناسایی مسائل ایستا و در حلقه حل مسائل پویا است.

در پاره سوم، ساختارهای سیاسی در حلقه شناسایی مسائل پویا و در حلقه حل مسائل ایستا است.

در پاره چهارم، ساختارها در حلقه شناسایی و حل مسائل ایستا هستند.

به نظر می‌رسد حکمرانی چهل و دو ساله ایران را بتوان بر این اساس توضیح داد. سیر تطورات حکمرانی ایران حاکی از آن است که نظام حکمرانی ایران بیشتر بر اساس پاره چهارم الگوی حاضر عمل کرده است.



۳-۲-۳. رهبری و مدیریت در حکمرانی شبکه‌ای

پنج فعالیت کلیدی برای مدیران شبکه برمی‌شمارند که شامل مدیریت «پاسخگویی»، «مشروعیت»، «تعارضات»، «طراحی ساختار حکمرانی» و «تعهد» است. از یک‌سو، مدیران باید مشارکت سازمان خود در شبکه را تضمین کنند، نقش خود را مشروعیت بخشند، مشکلات یا تعارض با سازمان‌های دیگر را حل کنند، با اعضای دیگر و درون ساختار حکمرانی شبکه همکاری کنند و به اهداف سطح شبکه متعهد شوند و از سوی دیگر، اذعان می‌کنند وظایف مدیریتی با مدیریت شبکه‌ها مرتبط هستند (Milward & Provan, 2006).

۳-۲-۴. رهبری طراحی و تشکیل شبکه

شبکه‌ها می‌توانند بدون هیچ برنامه‌ریزی عمدی طراحی شوند یا ظهور کنند؛ اما می‌توان عناصری را برای طراحی یک شبکه معرفی کرد. پس از درک نیاز به اجرای شبکه، مدیران باید تعیین کنند که چگونه به بهترین شکل شبکه طراحی شود (Agranoff & McGuire, 2003; Goldsmith & Eggers, 2004; Popp; MacKean; Casebeer; Milward & Lindstrom, 2014).

در جدول ۳، عناصر اصلی طراحی و شکل‌گیری شبکه نشان داده شده است. شناسایی بازیگران اصلی شبکه، بر اساس یک نیاز واقعی یا مسئله مورد توافق، بسیار مهم است. درگیر شدن در فرایند برنامه‌ریزی مشورتی، احتمال بی‌ثبات کردن فرایند همکاری از سوی شرکت‌کنندگان جدید را به حداقل می‌رساند. این گام‌ها موجب تقویت اعتماد، ایجاد روابط، تعهد و ارتباطات می‌شود (Johnston & et al., 2011). پس از شناسایی مشارکت‌کنندگان در شبکه، مدیران باید برای توسعه هدف مشترک با آنها همکاری کنند؛ وظایف را بررسی کنند و «رهبران گسترش مرز» (افرادی که به همکاری کمک کرده و ساختارها و فرایندهای مشترک ایجاد می‌کنند) را شناسایی کنند (Bryson; Crosby & Stone, 2015).





جدول (۳): عناصر کلیدی طراحی و تشکیل شبکه

شناسایی مشارکت کنندگان	عوامل نهادی و محیطی	توسعه هدف مشترک
اصلی شبکه <ul style="list-style-type: none"> ▪ گنجاندن متفکرانه ذی‌نفعان ▪ فرایند برنامه‌ریزی مشورتی ▪ سنجش مشورتی نیازها ▪ شناسایی جمعی منابع 	<ul style="list-style-type: none"> ▪ محدودیت‌های منابع ▪ چارچوب‌های تصمیم‌گیری ▪ احکام رسمی ▪ هزینه‌های بالا، ریسک بالا 	<ul style="list-style-type: none"> ▪ برنامه‌ریزی راهبردی شبکه ▪ تعیین اهداف، فعالیت‌ها و وظایف ▪ طراحی وظیفه محور، وظایف اصلی و سازمان‌های مسئول ▪ شناسایی رهبران گسترش مرز
محرک‌ها و انگیزه‌ها <ul style="list-style-type: none"> ▪ توافق عمومی بر سر مسئله ▪ موردنظر ▪ وابستگی متقابل ▪ تجربه پیشین از حضور در شبکه ▪ دینامیک‌های قدرت در میان ذی‌نفعان ▪ تمایل قطعی به موضوع یا مسئله اجتماعی 	تحلیل‌های رابطه‌ای <ul style="list-style-type: none"> ▪ چه کسی چه چیزی می‌داند ▪ چه کسی چه کسی را می‌شناسد ▪ چه کسی چه منابعی در اختیار دارد 	رویکردهای گزینش شریک <ul style="list-style-type: none"> ▪ پایین‌به‌بالا یا بالا‌به‌پایین ▪ غیررسمی یا رسمی ▪ خودمحور: ۱- تغییر محور؛ ۲- ▪ غیرموجود؛ ۳- ناموفق

عوامل نهادی و محیطی متنوعی وجود دارد که سازمان‌ها را به همکاری ترغیب می‌کنند. این عوامل شامل محدودیت منابع، احکام حقوقی و چارچوب‌های تصمیم‌گیری است (Bryson & et al., 2015). سازمان‌ها انگیزه‌های مختلفی برای ایجاد شبکه‌ها دارند از جمله کسب منابع اضافی، تولید نتایج بهتر یا کمک به ارزش عمومی (Donahue & Zeckhauser, 2011). هنگامی که سازمان‌ها با مشکلات پیچیده روبه‌رو می‌شوند که بقای آنها را تهدید می‌کند، بهترین راه‌حل جایگزین، تشکیل شبکه با سازمان‌های دیگر برای ایجاد ارزش عمومی است (Bryson & et al., 2006).

برای تشکیل شبکه، شرکای احتمالی باید از وابستگی متقابل یکدیگر آگاه بوده و بدانند که در رسیدگی به مشکلات، نقشی راهبردی ایفا می‌کنند (Bryson & et al., 1992; Powell, 2015). وجود روابط از قبل یا تجربه همکاری قبلی از دیگر محرک‌های برجسته است؛ زیرا از طریق این مشارک‌های قبلی است که شرکای شبکه در مورد قابل اعتماد بودن و مشروعیت سایر شرکا قضاوت می‌کنند. روابط قبلی و روابط موجود از عواملی هستند که اغلب در تشکیل شبکه‌ها مؤثرند (Evans; Rosen; Kesten & Moore, 2014).

اغلب همکاری‌های موفق شبکه‌ای با رویکرد بالا به پایین شکل می‌گیرند، نه پایین‌به‌بالا (Ingraham & Getha-Taylor, 2008). انتخاب و بسیج اعضای یک شبکه از عوامل مهم موفقیت هستند. برای انتخاب شریک شبکه بر اساس نیت طراحی و



شکل‌گیری شبکه می‌توان چهار سناریو ارائه داد: شبکه‌سازی خودمحور، شبکه‌سازی مبتنی بر تغییر، شبکه‌سازی ناموفق و شبکه‌سازی غیرموجود (Ryu, 2014). در جریان شبکه‌سازی خودمحور، «خود» که شریک اصلی است، خود را به‌عنوان شریک جذاب شبکه معرفی و شبکه را فعال می‌کند. در شبکه مبتنی بر تغییر، «خود»، خودش را جذاب نمی‌داند و تلاشی برای فعال‌سازی شبکه با یک نامزد دیگر (که تغییر نامیده می‌شود) می‌کند. شبکه‌سازی ناموفق زمانی اتفاق می‌افتد که نامزد در شبکه‌سازی با «خود»، هیچ منفعتی نبیند (Ryu, 2014, p. 637-638) و در صورت عدم توافق مشترک، شبکه فعال نمی‌شود (Ryu, 2014). در نهایت در شبکه‌سازی غیرموجود، «خود» از سوی خودش یا کاندیدای دیگر جذاب در نظر گرفته نمی‌شود و هیچ تبادلی هم صورت نمی‌گیرد. شبکه‌های مبتنی بر تغییر و شبکه‌های خودمحور بیشترین موفقیت را در شکل‌گیری شبکه‌ها دارند (Ryu, 2014).

۳-۳. نظام بازخورد

برای آنکه بتوان نظام بازخورد را طراحی کرد می‌باید یک نظام پاسخگویی در ساختارهای حکمرانی تعبیه کرد که از طریق آن نظام بتوان بازخورد از ساختارها را مورد سنجش قرارداد. در این فضا، پاسخگویی از اهمیت بالایی برخوردار است؛ زیرا به اثربخشی ساختارهای حکمرانی شبکه‌محور و ایجاد و حفظ مشروعیت کمک می‌کند (Klijn & Koppenjan, 2016; Popp & et al., 2014). از آنجایی که حکمرانی شبکه ممکن است مستلزم همکاری بخش دولتی با ذی‌نفعان غیردولتی، تدوین و یا اجرای سیاست‌گذاری‌های عمومی و مدیریت برنامه‌ها باشد، آگاهی از اینکه چه کسی مسئول و چه کسی پاسخگو است، بسیار مهم است. در ساختارهای بازخورد حکمرانی شبکه‌ای، میان ارائه‌دهندگان گزارش و آنهایی که گزارش را دریافت می‌کنند وابستگی متقابلی رخ می‌دهد که قابلیت بروز نظام پاسخگویی به‌وجود می‌آید (Koliba & et al., 2010; Scott, 2006). زمانی که وابستگی متقابل زیادی میان افرادی که درصدد ارائه اطلاعات هستند و افرادی که خواهان گزارش اطلاعات دریافتی هستند وجود داشته باشد، پاسخگویی تقویت می‌شود (Klijn & Koppenjan, 2016; Koliba & et al., 2010). ساختارهای پاسخگویی معمولاً به‌عنوان حلقه‌های بازخورد برای سازمان‌ها عمل می‌کنند که نقشی اساسی در کمک به حکمرانی مؤثر شبکه دارند. بر همین اساس یافتن یک الگوی جامع که به تمام سؤال‌های مربوط به پاسخگویی ساختار پاسخ دهد، ضروری است. البته طراحی یک





نظام برای آن نیز آسان نیست. از دیدگاه سنتی، پاسخگویی را می‌توان الزام به ارائه گزارش از عملکرد خود به شخص دیگر که اغلب با مسئولیت آن شخص دیگری برای درخواست گزارش سنجیده می‌شود، تعریف کرد (Scott, 2006, p. 175). این الزامات با استانداردهای صریح (قانون، مقررات اجرایی، کنترل و تعادل بوروکراتیک و الزامات قراردادی) یا هنجارهای ضمنی (هنجارهای حرفه‌ای، ارزش‌های اجتماعی، باورها و مفروضات) مشخص می‌شوند. در فرایند ارزیابی پاسخگویی، یک نکته مهم شناسایی شاخص‌ها است. شاخص‌های قابل‌اندازه‌گیری به تحلیل‌گران سازمانی اجازه می‌دهد تا یک سازمان را در طول زمان با خودش یا سازمانی مشابه یا استانداردهای شبکه مقایسه کنند (Brandsma & Schillemans, 2012; Bing-ham & O'Leary, 2008;) (Milward & et al., 2010; Siegel; Clayton & Kooor, 1990).

در حکمرانی شبکه‌ای می‌توان چارچوبه ذیل را برای پاسخگویی طراحی کرد. این چارچوبه مبتنی بر چهار سکو است: اختیار خارجی که تعریف آن عبارت است از «ظرفیت مدیریت انتظارات و پاسخگویی به تقاضاهای ذی‌نفعان سیاسی»؛ شمول داخلی که تعریف آن عبارت است از «ظرفیت مدیریت انتظارات و پاسخگویی به تقاضای همکاران حرفه‌ای و شرکای مشترک»؛ سنجش نتایج که تعریف آن عبارت است از «ظرفیت تعیین مأموریت، اهداف و شاخص‌های پیشرفت و پیگیری داده‌هایی که تغییرات پیشرفت را با گذشت زمان ثبت می‌کنند» و سرانجام مدیریت نتایج که تعریف آن عبارت است از «ظرفیت استفاده راهبردی از داده‌های نتایج برای ارزیابی روند پیشرفت و بهبود سیاست‌گذاری‌ها و عملیات‌های آینده» (Page, 2004, p. 593). انتظار می‌رود هر یک از این سکوها موجب ارتقای پاسخگویی شبکه برای نتایج و تسهیل روش‌های اندازه‌گیری مؤثر آنها شوند.

بازیگران در شبکه باید نسبت به حامیان خاص در ساختارهای پاسخگویی شبکه، پاسخگو و مسئول باشند. بازیگران، مسئول ارزیابی عملکرد نمایندگان هستند که مورد پاسخ قرار می‌گیرند. انواع پاسخگویی و پاسخگویی شبکه در جدول زیر نشان داده شده است.



جدول (۴): انواع پاسخگویی و پاسخگویی شبکه

نوع پاسخگویی	مسئولیت بازیگران در قبال چه کسی	چارچوب نهادی	استانداردهای رسمی	هنجارهای غیررسمی
پاسخگویی مردم‌سالارانه	شهروندان، مقامات منتخب، نمایندگان و رسانه‌ها	انتخابات، رأی اعتماد، اعتماد عمومی	قوانین، اساسنامه‌ها، قواعد و مقررات	ارزش‌های عمومی، منافع، اهداف سیاست‌گذاری، انصاف، نمایندگی و مشروعیت
پاسخگویی حقوقی	دادگاه‌ها	سیستم حقوقی	قوانین، اساسنامه‌ها، قراردادهای و توافقات	فرایند مقتضی، حق تقدم، حقوق، معقول بودن و مشروعیت
پاسخگویی بازار	سهام‌داران، مصرف‌کنندگان	مقررات، قانون مصرف‌کننده	معیارهای عملکرد	کارایی، سهم بازار، نوآوری، قدرت خرید، کیفیت و رضایت
پاسخگویی اجرایی	دیوان‌سالاری: اصول و ناظران حرفه‌ای؛ همکاران و هم‌ردیف‌ها حقوقی: نظام قضایی	ساختار سازمانی، قواعد قانون مجمع، قوانین و مقررات	رویه‌های اجرایی، بودجه‌ها، چارت سازمانی، معیارهای عملکرد، اصول اخلاقی، استانداردهای عملکرد، استاندارد حقوقی گواهینامه	اهداف، استانداردها، قدرت، دامنه کنترل سازمانی، هنجارهای حرفه‌ای، تخصص، شایستگی، احترام به نظام حقوقی، انتظارات
پاسخگویی شبکه	همکاران، بازیگران شبکه، شرکا، هم‌ردیف‌ها و ذی‌نفعان	شبکه‌ها، ترتیبات افقی	یادداشت‌های تفاهم، قراردادهای، مذاکرات، رویه‌های تصمیم‌گیری	اعتماد، رابطه متقابل، سرمایه اجتماعی، روابط، مذاکره و ایجاد تفاهم

Source: (Adapted from Klijn & Koppenjan, 2016, 2014; Koliba et al., 2010; Page, 2004; Romzek & Dubnick, 1987)

۳-۴. نظام اثر

برای آنکه ساختارهای حکمرانی به‌درستی عمل کنند، می‌باید یک نظام اثر نیز برای او تعریف کرد. چراکه آگاهی از عملکرد شبکه برای کارگزاران ساختارها ضروری است تا مسائل یا تعارضات را شناسایی و حل کنند و راهبردهای مناسب برای دستیابی به اهداف ساختار شبکه‌ای تدوین کنند. داده‌های عملکرد، اطلاعات قابل توجهی برای توسعه راهبرد، عملیات روزمره، تخصیص منابع و ارائه خدمات فراهم می‌کنند. دو رویکرد برای مفهوم‌سازی اثربخشی ساختارهای حکمرانی که با رویکرد شبکه‌ای طراحی شده‌اند، تعریف می‌شود. نظام اثر در قالب توجه به دو زیربخش اثربخشی در سطح ساختارها و اثربخشی ساختار در سطح جامعه مطرح‌نظر قرار گرفته است.



۳-۴-۱. اثربخشی در سطح ساختارها

برای ارزیابی اثربخشی ساختارها می‌باید به موارد ذیل توجه داشت (Provan & Milward, 2001):

- بررسی میزان تأمین نیازهای واقعی مردم از طریق ساختارها (بهبود شبکه خدماتی یکپارچه‌سازی خدمات به مردم)
- ارزیابی استحکام روابط اعضای ساختارها (ساختارها دارای روابط هم‌افزا برای بهبود خدمات به مردم از طریق اشتراک اطلاعات را دارا باشند)
- ارزیابی ساختار اجرایی طراحی شده برای اقدام ساختارها در جهت کسب یا توزیع منابع در جهت استفاده حداکثری از منابع (پشتیبانی ساختار حکمرانی از کارکرد شبکه خدماتی)

۳-۴-۲. اثربخشی ساختارها در سطح جامعه

رضایت مردم و سایر گروه‌های ذی‌نفع در جامعه برای ساختارهای حکمرانی، مشروعیت ایجاد کرده و حمایت خارجی فراهم می‌کند. برای ارزیابی اثربخشی ساختارها در سطح جامعه، معیار اصلی، تأثیر بر رفاه مردم، هزینه کلی خدمات، رضایت عمومی از خدمات و رشد سرمایه اجتماعی است (Provan & Milward, 2001). به‌عبارتی می‌باید در اثربخشی در سطح جامعه به پاسخ سؤال‌های ذیل توجه داشت:

- آیا بعد از تشکیل ساختارها با رویکرد شبکه‌ای، سرمایه اجتماعی جامعه تغییر می‌کند؟
- آیا شبکه خدماتی، رفاه مردم را بهبود می‌بخشد؟
- هزینه ارائه خدمات برای ساختارها چقدر است؟
- آیا اقدام‌های جمعی بازیگران و ذی‌نفعان ساختارها تأثیر جمعی ایجاد می‌کنند یا آنکه تأثیر فردی بر جامعه دارند؟ (Kania & Kramer, 2011) به‌عبارتی دیگر، هر یک از سازمان‌ها و ذی‌نفعان آن می‌توانند در زمان مواجه‌شدن با بحران اولاً، در سطح کل ساختارها فکر کرده و راه‌حل‌ها ناظر به کل باشد و نه جزء؟ ثانیاً، می‌توانند ذی‌نفعان مختلف سازمان را گرد هم آورند؟ این موارد از این جهت مورد اشاره قرار گرفت که اهداف با تلاش فردی هر سازمان قابل دستیابی نیستند بلکه نیاز به تلاش جمعی دارند؛ بنابراین، میزان تحقق این اهداف به‌عنوان معیاری برای اثربخشی شبکه در سطح جامعه استفاده می‌شود.



نتیجه‌گیری و پیشنهاد

هر الگوی حکمرانی باید از «منطق درونی»، «انسجام ساختاری» و «قابلیت اجرایی» و رعایت قاعده «سود - زیان» برخوردار باشد. با ترسیم چارچوب مفهومی متناسب با محیط پیچیده و پویا، در ابتدا محیط و عناصر کلیدی و توسعه‌ای حکمرانی فهم شد و در گام‌های بعد با طراحی الگوی چهار حلقه‌ای، به انسجام ساختاری در فضای حکمرانی دست‌یافته شد؛ نظام مسائل طراحی شد، قابلیت اجرایی الگو نیز با طراحی ماتریسی برای امکان‌پذیری و معنامندی عناصر کلیدی حکمرانی شبکه‌ای و درک گذشته و اکنون کنش ساختارهای حکمرانی مورد تضمین قرار گرفته و با طراحی نظام بازخورد و اثر، الگوی حکمرانی پیشنهادی مواجه با ارزیابی مستمر قاعده «سود - زیان» عملکرد شد. نتیجه آنکه مشخص شد برای طراحی مدل مطلوب ساختارهای حکمرانی در جمهوری اسلامی می‌باید:

اول. با نظر به پیچیده‌شدن مسائل و نیاز به هم‌افزایی ذی‌نفعان مسئله برای حل آن، اتخاذ رویکرد حکمرانی شبکه‌ای در طراحی ساختارهای حکمرانی گریزناپذیر است؛ دوم. امکان‌پذیری و معنامندی سه عنصر شفافیت، پاسخگویی و مشارکت فعال مردم را می‌باید با طراحی سازوکار اشراق این سه عنصر در جامعه، طراحی منطق تعاملات میان ذی‌نفعان مسائل و درنهایت طراحی ساختاری برای تعاملات میان گروه‌های ذی‌نفع مختلف ذیل شبکه، سامان داد؛

سوم. می‌باید با تجربه‌نگاری وضعیت حکمرانی نظام در ۴۳ سال گذشته به درک الگوی مداخله ساختارهای حکمرانی کشور نائل آمد؛

چهارم. کنش کنشگران ساختارهای حکمرانی را درک نمود و پنجم آنکه با طراحی نظام بازخورد و اثر و ذکر اهمیت پاسخگویی و چینش نظام پاسخگویی برای حکمرانی شبکه‌ای، بر چالش حفظ اعتبار برای مشروعیت و پاسخگویی و انتخاب ابزارهای پاسخگویی مناسب تأکید شد.

پاسخگویی و ارزیابی در شبکه‌ها باعث ایجاد اعتماد و ایجاد سرمایه اجتماعی برای نظام حکمرانی کشور می‌شود که آن هم به نوبه خود مشروعیت و استفاده از شبکه‌ها را در تصمیم‌گیری، اجرای خدمات و سایر خدمات همکاری را ارتقا می‌دهد؛ چراکه در اصلی‌ترین سطح، اعتماد و ایجاد سرمایه اجتماعی میان افراد، دولت، سازمان‌های غیرانتفاعی و بخش‌های دولتی و خصوصی برای عبور از هزارتوی مشکلات اجتماعی در جوامع مورد نیاز است.





فهرست منابع

ابوالحسنی، سیدرحیم و عطار، سعید (۱۳۹۲). تحلیل شبکه‌ای، سرمایه اجتماعی و حوزه سیاست: درآمدی بر رویکرد سیاست شبکه‌ای. حقوق و علوم سیاسی، ۴۳(۲)، ۱۳۹-۱۵۷.

غلام‌پور آهنگر، ابراهیم (۱۳۹۵). مروری بر مفهوم حکمرانی شبکه‌ای. تهران: انتشارات مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی.
دانایی فرد، حسن (۱۳۹۲). مدیریت دولتی شبکه‌ای در ایران: خردمایه نظری و عملی، استلزامات. پژوهش‌های مدیریت در ایران (مدرس علوم انسانی)، ۱۷(۲)، ۷۰-۱۰۴.

دقتی، عادل؛ یعقوبی، نورمحمد؛ کمالیان، امین‌رضا و دهقانی، مسعود (۱۳۹۸). ارائه الگوی توسعه مرحله‌ای حکمرانی شبکه‌ای با استفاده از رویکرد فراترکیب. مدیریت دولتی، ۱۱(۲)، ۲۰۳-۲۳۰.

عیوضی، محمدرحیم (۱۴۰۰). ارائه‌ی مدلی برای شناخت آسیب‌های اجتماعی (با تأکید بر آینده‌پژوهی اسلامی). راهبرد/اجتماعی - فرهنگی، ۱۰(۴۱)، ۶۵۷-۶۸۶.
کریم میان، زهره؛ محمدی، مهدی؛ ذوالفقارزاده، محمدمهدی و قاضی‌نوری، سید سپهر (۱۳۹۸). بررسی تکامل تاریخی سیاست‌گذاری نوآوری در ایران با رویکرد حکمرانی شبکه‌ای. بهبود مدیریت، ۱۳(۲)، ۹۸-۱۲۹.

لاسول، هارولد دی (۱۳۹۵). پیش‌درآمدی بر علوم سیاست‌گذاری. ترجمه حمیدرضا ملک‌محمدی، تهران: دانشگاه امام صادق (علیه‌السلام).
خواجه نائینی، علی (۱۳۹۳). درآمدی بر مفهوم حکمرانی شبکه‌ای؛ مطلوبیت‌ها و چالش‌ها. رهیافت‌های سیاسی و بین‌المللی، ۶(۱)، ۱۲۹-۱۵۵.

Aars, J. & Fimreite, A. L. (2005). Local Government and Local Government and Governance in Norway: Stretched Accountability in Network Politics. *Scandinavian Political Studies*, 28(3), 239-256.

Agranoff, R. (2007). *Managing within networks: Adding value to public organizations*. Washington, DC: Georgetown University Press.

Agranoff, R. & McGuire, M. (2003). *Collaborative public management: New strategies for local governments*. Washington, DC: Georgetown University Press.

Bardach, E. (1998). *Getting agencies to work together: The practice and theory of managerial craftsmanship*. Washington, DC: Brookings Institution Press.

Boerzel, T. A. (1998). Organizing Babylon: on the different conceptions of



- policy networks. *Public Administration*, 76(2), 263.
- Brandsma, G. J. & Schillemans, T. (2012). The accountability cube: Measuring accountability. *Journal of Public Administration Research and Theory*, 23(4), 953-975.
- Bryson, J. M. & Crosby, B. C. (2008). Failing into cross-sector collaboration successfully. (L. B. Bingham, & R. Leary, Eds.) *Big ideas in collaborative publicmanagement*, 36-54.
- Bryson, J. M.; Crosby, B. & Stone, M. (2006). The design and implementation of cross-sector collaborations: Propositions from the literature. *Public Administration Review*, 66(1), 44-55.
- Bryson, J. M.; Crosby, B. & Stone, M. (2015). Designing and implementing cross-sector collaborations: Needed and challenging. *Public Administration Review*, 75(5), 647-663.
- Coffé, H. & Geys, B. (2007). Toward an empirical characterization of bridging and bonding social capital. *Nonprofit and Voluntary Sector Quarterly*, 36(1), 121-139.
- Donahue, J. D. & Zeckhauser, R. (2011). *Collaborative governance: Private roles for public goals in turbulent times*. Princeton, NJ: Princeton University Press.
- Evans, S. D.; Rosen, A.; Kesten, S. & Moore, W. (2014). Miami thrives: Weaving a poverty reduction network. *American Journal of Community Psychology*, 53(3), 357-368.
- Frederickson, H. G. (2005). *What Happened to Public Administration? Governance, Governance Everywhere*. (E. Ferlie, L. Lynn, & C. Pollitt, Eds.) Oxford: Oxford University Press.
- Geddes, L. (2012). In search of collaborative public management. *Public Management Review*, 14(7), 947-966.
- Goldsmith, S. & Eggers, W. (2004). Ties that bind. In *Governing by network: The new shape of the public sector*. In S. Goldsmith, & W. D. Eggers. Washington, DC: Brookings.
- Howlett, M. H. & Ramesh, M. (198). Policy subsystem configurations and policy change: operationalizing the post-positivist analysis of the politics of the policy process. *Policy Studies Journal*, 26(3), 466-481.
- Inayatullah, S. (2004). *The Causal Layered Analysis Reader*. Taipei: Tamkang University Press.
- Ingraham, P. W. & Getha-Taylor, H. (2008). Incentivizing collaborative performance aligning policy intent, design, and impact. (L. B. Bingham, & R. Leary, Eds.) *Big ideas in collaborative public management*, 79-96.
- Isett, K. R.; Mergel, I.; LeRoux, K. & Mischen, P. (2011). Networks in public administration scholarship: Understanding where we are and where we need to go. *Journal of Public Administration Research and Theory*, 21(1), 157-173.
- Johnston, E. W.; Hicks, D.; Nan, N. & Auer, J. (2011). Managing the inclusion process in collaborative governance. *Journal of Public Administration Research and Theory*, 21(4), 699-721.





- Kania, J. & Kramer, M. (2011). Collective impact. *Stanford Social Innovation Review*, 9(1), 36-41.
- Keast, R.; Mandell, M.; Brown, K. & Woolcock, G. (2004). Network structures: Working differently and changing expectations. *Public Administration Review*, 64(3), 363-371.
- Kettl, D. F. (2006). Managing boundaries in American administration: The collaboration imperative. *Public Administration Review*, 66(1), 10-19.
- Klijn, E. H., & Koppenjan, J. (2016). *Governance networks in the public sector*. New York, NY: Routledge.
- Klijn, E.-H. (2008). Governance and Governance Networks in Europe. *Public Management Review*, 10(4), 505-525.
- Koliba, C.; Meek, J. & Zia, A. (2010). *Governance networks in public administration and public policy*. New York, NY: CRC Press.
- Maturo, A. (2004). Network Governance as a Response to Risk Society Dilemmas: A Proposal from the Sociology of Health. *Topoi*, (23), 197-199.
- Milward, H. B. & Provan, K. (2006). *A manager's guide to choosing and using collaborative networks*. Washington, DC : IBM Center for The Business of Government.
- Milward, H. B.; Provan, K.; Fish, A.; Isett, K. & Huan. (2010). Governance and collaboration: An evolutionary study of two mental health networks. *Journal of Public Administration Research and Theory*, 20(1), 125-141.
- Page, S. (2004). Measuring accountability for results in interagency collaboratives. *Public Administration Review*, 64(5), 591-606.
- Page, S. (2008). Managing for results across agencies: Building collaborative capacity in the human services. (L. B. Bingham, & R. Leary, Eds.) *Big ideas in collaborative public management*, 138-161.
- Podolny, J. M. & Page, K. (1998). *Network forms of organization*. *Annual Review of Sociology*, 24, 57-76.
- Popp, J.; MacKean, G.; Casebeer, A.; Milward, H. & Lindstrom, R. (2014). *Interorganizational networks: A review of the literature to inform practice*. Washington DC: IBM Center for The Business of Government.
- Powell, T. (1992). Organizational alignment as competitive advantage. *Strategic Management Journal*, 119-134.
- Provan, K. G. & Lemaire, R. (2012). Core concepts and key ideas for understanding public sector organizational networks: Using research to inform scholarship and practice. *Public Administration Review*, 5, 638-648.
- Romzek, B. S. & Dubnick, M. (1987). Accountability in the public sector: Lessons from the challenger tragedy. *Public Administration Review*, 47(3), 227-238.
- Rosenbloom, D. H. & Gong, T. (2013). Coproducing 'clean' collaborative governance: Examples from the United States and China. *Public Performance and Management Review*, 13(4), 544-561.

- Ryu, S. (2014). Networking partner selection and its impact on the perceived success of collaboration. *Public Performance and Management Review*, 37(4), 632-657.
- Scott, C. (2006). *Public accountability: Designs, dilemmas and experiences (pp. 174-194)*. (M. W. Dowdle, Ed.) Cambridge, UK: Cambridge University Press.
- Shaw, M. M. (2003). Successful collaboration between the nonprofit and public sectors. *Nonprofit Management & Leadership*, 14(1), 107-120.
- Siegel, G. B.; Clayton, R. & Kovoov, S. (1990). Modeling inter-organizational effectiveness. *Public Performance & Management Review*, 13(3), 215-222.
- Slaughter, R. (2006). Beyond the mundane-towards post-conventional futures practice. *Journal of Futures Studies*, 10(4), 15-24.
- Thompson, G. F. (2003). *Between hierarchies and markets: The logic and limits of network forms of organization*. Oxford University Press.
- Vangen, S. & Huxham, C. (2003). Nurturing collaborative relations: Building trust in interorganizational collaboration. *Journal of Applied Behavioral Science*, 39(1), 5-31.

References

- Aars, J. & Fimreite, A. L. (2005). Local Government and Local Government and Governance in Norway: Stretched Accountability in Network Politics. *Scandinavian Political Studies*, 28(3), 239-256.
- Abolhassani, Seyyed Rahim & Attar, Saed (2013). Network Analysis, Social Capital and Politics: An Introduction to Network Politics, *Politics Quarterly*, 43(2), 139-157. (In Persian)
- Agranoff, R. & McGuire, M. (2003). *Collaborative public management: New strategies for local governments*. Washington, DC: Georgetown University Press.
- Agranoff, R. (2007). *Managing within networks: Adding value to public organizations*. Washington, DC: Georgetown University Press.
- Ahanghar, I. G. (2016). *An overview of the concept of network governance*. Tehran: Islamic Parliament Research Center.
- Bardach, E. (1998). *Getting agencies to work together: The practice and theory of managerial craftsmanship*. Washington, DC: Brookings Institution Press.
- Boerzel, T. A. (1998). Organizing Babylon: on the different conceptions of policy networks. *Public Administration*, 76(2), 263.
- Brandsma, G. J. & Schillemans, T. (2012). The accountability cube: Measuring accountability. *Journal of Public Administration Research and Theory*, 23(4), 953-975.
- Bryson, J. M. & Crosby, B. C. (2008). Failing into cross-sector collaboration successfully. (L. B. Bingham, & R. Leary, Eds.) *Big ideas in collaborative publicmanagement*, 36-54.
- Bryson, J. M.; Crosby, B. & Stone, M. (2006). The design and





- implementation of cross-sector collaborations: Propositions from the literature. *Public Administration Review*, 66(1), 44-55.
- Bryson, J. M.; Crosby, B. & Stone, M. (2015). Designing and implementing cross-sector collaborations: Needed and challenging. *Public Administration Review*, 75(5), 647-663.
- Coffé, H. & Geys, B. (2007). Toward an empirical characterization of bridging and bonding social capital. *Nonprofit and Voluntary Sector Quarterly*, 36(1), 121-139.
- Danaeefard, H. (2013). Network government management in Iran: theoretical and practical knowledge, requirements. *Management researches in Iran (Humanities teacher)*, 17(2), 70-104.
- Deghati, A.; Yaghoubi, N.; Kamalian, A. R. & Dehghani, M. (2019). Presenting a Phased Development Pattern of Network Governance Using a Meta-synthesis Approach. *Journal of Public Administration*, 11(2), 203-230.
- Donahue, J. D. & Zeckhauser, R. (2011). *Collaborative governance: Private roles for public goals in turbulent times*. Princeton, NJ: Princeton University Press.
- Eivazi, M. R. (2022). Developing a Model for Predicting the Social Harms (with an Emphasis on Islamic Futurology). *Socio-Cultural Strategy*, 10(4), 859-892.
- Evans, S. D.; Rosen, A.; Kesten, S. & Moore, W. (2014). Miami thrives: Weaving a poverty reduction network. *American Journal of Community Psychology*, 53(3), 357-368.
- Frederickson, H. G. (2005). *What Happened to Public Administration? Governance, Governance Everywhere*. (E. Ferlie, L. Lynn, & C. Pollitt, Eds.) Oxford: Oxford University Press.
- Geddes, L. (2012). In search of collaborative public management. *Public Management Review*, 14(7), 947-966.
- Gholampour Ahangar, Ibrahim (2015). An overview of the Concept of Network Governance, Publications of Islamic Council Research Center, Tehran. (In Persian)
- Goldsmith, S. & Eggers, W. (2004). Ties that bind. In *Governing by network: The new shape of the public sector*. In S. Goldsmith, & W. D. Eggers. Washington, DC: Brookings.
- Howlett, M. H. & Ramesh, M. (198). Policy subsystem configurations and policy change: operationalizing the post-positivist analysis of the politics of the policy process. *Policy Studies Journal*, 26(3), 466-481.
- Inayatullah, S. (2004). *The Causal Layered Analysis Reader*. Taipei: Tamkang University Press.
- Ingraham, P. W. & Getha-Taylor, H. (2008). Incentivizing collaborative performance aligning policy intent, design, and impact. (L. B. Bingham, & R. Leary, Eds.) *Big ideas in collaborative public management*, 79-96.
- Issett, K. R.; Mergel, I.; LeRoux, K. & Mischen, P. (2011). Networks in public administration scholarship: Understanding where we are and

- where we need to go. *Journal of Public Administration Research and Theory*, 21(1), 157-173.
- Johnston, E. W.; Hicks, D.; Nan, N. & Auer, J. (2011). Managing the inclusion process in collaborative governance. *Journal of Public Administration Research and Theory*, 21(4), 699-721.
- Kania, J. & Kramer, M. (2011). Collective impact. *Stanford Social Innovation Review*, 9(1), 36-41.
- Karim Mian, Zohreh; Mohammadi, Mahdi; Zulfqarzadeh, Mohammad Mahdi & Ghazi Nouri, Seyyed Sepehr (2018). Investigating the Historical Evolution of Innovation Policy in Iran with a Network Governance approach. *Management Improvement*, 13(2), 98-129. (In Persian)
- Keast, R.; Mandell, M.; Brown, K. & Woolcock, G. (2004). Network structures: Working differently and changing expectations. *Public Administration Review*, 64(3), 363-371.
- Kettl, D. F. (2006). Managing boundaries in American administration: The collaboration imperative. *Public Administration Review*, 66(1), 10-19.
- Khorasani, G.; Hosseinpour, D.; Mahmudzaeh, I.; Alvani, S. M. & Firoozabadi, S. A. (2018). A Network Governance Model with Emphasis on Development of Open Innovation Processes at Security Research Institutions. *Journal of Management Improvement*, 11(4), 33-56.
- Klijin, E. H. & Koppenjan, J. (2016). *Governance networks in the public sector*. New York, NY: Routledge.
- Klijin, E.-H. (2008). Governance and Governance Networks in Europe. *Public Management Review*, 10(4), 505-525.
- Koliba, C.; Meek, J. & Zia, A. (2010). *Governance networks in public administration and public policy*. New York, NY: CRC Press.
- Laswell, H. D. (2015). *An introduction to political science*. (H. Malekmohammadi, Trans.) Tehran: Imam Sadiq University.
- Maturo, A. (2004). Network Governance as a Response to Risk Society Dilemmas: A Proposal from the Sociology of Health. *Topoi*, 23, 197-199.
- Mian, Z. K., Mohammadi, M., Zolfagharzadeh, M. M. & Ghazinoory, S. (2019). Historical Evolution in STI Policy-making in Iran: a Network Governance Approach. *Journal of Management Improvement*, 13(2), 98-129.
- Milward, H. B. & Provan, K. (2006). *A manager's guide to choosing and using collaborative networks*. Washington, DC : IBM Center for The Business of Government.
- Milward, H. B.; Provan, K.; Fish, A.; Isett, K. & Huan. (2010). Governance and collaboration: An evolutionary study of two mental health networks. *Journal of Public Administration Research and Theory*, 20(1), 125-141.
- Monavariyan, A.; Nargesiyan, A. & Makarem, A. H. (2019). Designing a Network Governance Model in Tehran Municipality. *Journal of Urban*



- Economics and Management, 27(7), 76-85.
- Nacini, A. K. (2014). An introduction to the concept of network governance; Desires and Challenges. *Political and International Approaches*, 6(1), 129-157.
- Page, S. (2004). Measuring accountability for results in interagency collaboratives. *Public Administration Review*, 64(5), 591-606.
- Page, S. (2008). Managing for results across agencies: Building collaborative capacity in the human services. (L. B. Bingham, & R. Leary, Eds.) *Big ideas in collaborative public management*, 138-161.
- Podolny, J. M. & Page, K. (1998). Network forms of organization. *Annual Review of Sociology*, 24, 57-76.
- Popp, J.; MacKean, G.; Casebeer, A.; Milward, H. & Lindstrom, R. (2014). *Interorganizational networks: A review of the literature to inform practice*. Washington DC: IBM Center for The Business of Government.
- Powell, T. (1992). Organizational alignment as competitive advantage. *Strategic Management Journal*, 119-134.
- Provan, K. G. & Lemaire, R. (2012). Core concepts and key ideas for understanding public sector organizational networks: Using research to inform scholarship and practice. *Public Administration Review*, 5, 638-648.
- Romzek, B. S. & Dubnick, M. (1987). Accountability in the public sector: Lessons from the challenger tragedy. *Public Administration Review*, 47(3), 227-238.
- Rosenbloom, D. H. & Gong, T. (2013). Coproducing 'clean' collaborative governance: Examples from the United States and China. *Public Performance and Management Review*, 13(4), 544-561.
- Ryu, S. (2014). Networking partner selection and its impact on the perceived success of collaboration. *Public Performance and Management Review*, 37(4), 632-657.
- Scott, C. (2006). *Public accountability: Designs, dilemmas and experiences* (pp. 174-194). (M. W. Dowdle, Ed.) Cambridge, UK: Cambridge University Press.
- Shaw, M. M. (2003). Successful collaboration between the nonprofit and public sectors. *Nonprofit Management & Leadership*, 14(1), 107-120.
- Siegel, G. B.; Clayton, R. & Kovoov, S. (1990). Modeling inter-organizational effectiveness. *Public Performance & Management Review*, 13(3), 215-222.
- Slaughter, R. (2006). Beyond the mundane-towards post-conventional futures practice. *Journal of Futures Studies*, 10(4), 15-24.
- Thompson, G. F. (2003). *Between hierarchies and markets: The logic and limits of network forms of organization*. Oxford University Press.
- Vangen, S. & Huxham, C. (2003). Nurturing collaborative relations: Building trust in interorganizational collaboration. *Journal of Applied Behavioral Science*, 39(1), 5-31.



